

« نفرین انقلاب »**یا نفرین به هر نوع خشونت !**

« نفرین انقلاب » عنوان نوشته محترم آقای سید هاشم سدید است که در پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است. جناب شان یکدفعه ای مطالب زیادی را پیش کشیده اند که هر مطلب آن سوال بر انگیز بوده و هر کدام ایجاب بحث فراوانی را می نماید که در حد یک مقال در اینجا نمی گنجد، ناگذیر شماره وار هر موضوع آنرا مختصر نقل کرده اشارتاً باید به آن پرداخت، اما قبل از آن باید متذکر شد که از کلمه انقلاب معنی و تعاریف مختلف و متعددی بعمل آمده و در حال حاضر مورد توافق اکثریت قریب به اتفاق متخصصین اینست : « انقلاب به معنی سرنگونی و در نتیجه تغییر یک دولت یا رژیم سیاسی بوسیله یک جنبش اجتماعی، بگونه ای غیر معمول، خارج از چارچوب قوانین موجود و غالباً همراه با خشونت است.»

اینک می پردازیم به نوشته آقای سدید:

۱ - « در صفحه اول پراگراف سوم ... آمده است که درستی و نادرستی یک مسأله پاموضوع، یا یک عمل بستگی به آن دارد که چه کسانی به چه شکل و درک ... زمانی از آن موضوع یا آن عمل بهره می برند، یا اینکه برداشت و علم شان از علل و نتایج و سود و زیان یک رویداد عمل چگونه است.»

محترم آقای سدید این خلط مبحث است، زیرا بدین ترتیب، هیچ وقت هیچ کس بدیگری نباید بگوید که خوب چیست و بد کدام است، در حالیکه چنین نیست، مسایلی که به زندگی جمعیت های کسیری از انسانها در یک کشور و به زندگی همه در سطح جهان بشری تعلق میگیرد از دیدگاه حقوقی گفته شده میتواند که کدام مسایل خوبند و کدام بد، اند. مثلاً از سوی یک فرد یا گروه زورمند تجاوز به حق یک طفل، یک زن و یک مرد، یا یک جمعیت از نظر همه بد و زشت بوده و قابل باز پرس و مجازات شناخته شده است. و دفاع از آزادی دیموکراسی و هر نوع امداد به انسان های نیازمند از دید کل موضوع خوب و عمل مثبت است، بهمین لحاظ از سوی دولت ها قوانینی بوجود آمده که مرز های خوب و بد را از هم مشخص نموده اند که مهمترینش اعلامیه جهانی دفاع از حقوق بشر است که رسماً از سوی اکثر مردم و دول جهان پذیرفته شده است.

۲ - « حضور نیروهای خارجی در کشور ما را برخی از هموطنان ما تائید میکنند، در حالیکه خیلی ها مخالف آن هستند.»

محترم آقای سدید شما این احصائیه را از کجا بدست آورده اید که خیلی ها مخالف موجودیت نیروهای بین المللی هستند و فقط برخی طرفدار، آنها اند. اگر بقول شما خیلی ها مخالف نیروهای خارجی می بودند منطقاً باید همانطوریکه در دوران تجاوز دولت شوروی در افغانستان از هر منطقه کشور مردم علیه روسها و پیروان داخلی شان به پا خاسته به مقاومت همه جانبه پرداختند، امروز هم باید چنین مقاومتی را از خود نشان میدادند پس چرا امروز در برابر نیروهای امریکائی و متحدینش به غیر از طالبان، مردم دیگر از مناطق دیگر کشور به جنگ و جهاد بر نخواستند، معلوم است که احصائیه شما درست نیست و، تا جائیکه دیده میشود زن و مرد سرگرم کار و زندگی خود هستند و میلیونها شاگرد بیشتر از هر وقت دیگر به مکتب و فاکولته مشغول فرا گرفتن درس اند. و از ترس طالبان موجودیت نیروهای بین المللی را یک غنیمت و به خیر خود میدانند.

۳ - « طالب، حکمتیار و بن لادن روزی در نظر امریکایی ها قهرمان و مجاهد و... بودند.»

محترم آقای سدید آیا شما فرق آنروزها و اینروزها را نمیدانید؟ و تفاوتی در رویدادهای آنوقت در منطقه و حالا را نمی ببینید؟ در آنوقت دولت امریکا، دولت های غربی و دیگر متحدان شان در سراسر جهان دولت شوروی را حریف و مخالف جهانی خود میدانستند و لشکرکشی شوروی در افغانستان را بر اساس برنامه حزب کمونیست، اشغال گام بگام جهان میدیدند بناءً آنها بخود حق میدادند که از هر فرد و هر نیروی چه مرتجع و چه مترقی در مبارزه علیه نیروهای شوروی در افغانستان استفاده نمایند و امروز که دیگر دولتی بنام شوروی و با برنامه کمونیستی تسخیر جهان وجود ندارد خلاف زمان اشغال افغانستان، طالب، حکمتیار و بن لادن به عنوان تروریست ها علیه امریکا و

غریبها قرار گرفته اند واضح است که منطق دفاع از منافع حکم میکند که علیه متحدین دیروز خود چون بن لادن، طالبان و حکمتیار امروز بجنگند.

۴ - «بگفته آقای سدید انقلاب فرانسه با همه پیامد های خوشنبارش ... یک جهش یا یک حرکت پسندیده و معقول بود.»

محترم آقای سدید انقلاب فرانسه برغم دست آوردهایش ولی، کشتار لوی شانزده و خامش ماری انتوانت از نظر مردم فرانسه و همه اصلاح طلبان جهان یک عمل وحشیانه بوده و با درک این مسأله چند سال قبل هزاران نفر فرانسوی در پلس کانکورد پاریس (Place de la concorde) جمع شده کوهی از گل های زیبا را در محلیکه لوی شانزده و ملکه انتوانت را به گیوتین بسته بودند، گذاشتند، نه تنها این عمل وحشیانه را محکوم نموده و اظهار ندامت کردند، بلکه از خدا طلب آموزش نمودند. بدین ترتیب آیا موضع شما را از چنان عمل خوشنبار « یک جهش و حرکت پسندیده و معقول بحساب آورد و یا موضع افراد آگاه و دانشمند امروز فرانسه را که نه تنها آن انقلاب را بخاطر قتل وحشیانه لوی شانزده و خامش محکوم میکنند بلکه وحشیانه تر اینرا میدانند که انقلابیها حکم اعدام هزاران رفقای انقلابی خود را نیز صادر و آنها را بیرحمانه بقتل رسانده اند.

۵ - « تاریخ تغییر به دو شکل عاید میشود: یکی از راه اصلاح و دیگر از راه انقلاب. ..»

« بلی تا حال کلاً از دو روشیکه شما متذکر شده اید مردم جهان استفاده نموده اند، اما باید عناصر آگاه و روشنفکرانی مثل شما و من بدانیم و بگوئیم که کدام روش معقول و انسانی است، از طریق خشونت انقلابی یا اصلاحات و مبارزات آرام و مسالمت آمیز؟ شیوه های مبارزات مسالمت آمیز در همه جا میتواند بکار رود و نتایج مثبت هم بیار آورد. مثلاً فرانسه انقلابی را با انگلستان اصلاح طلب در نظر گیرید، انگلستان از طریق مبارزات سیاسی مسالمت جویانه و آرام توانست زودتر از فرانسه به آزادی و پیشرفتهای اقتصادی نایل آید، اما فرانسه با انقلاب خود نتوانست از انگلستان پیشی گیرد.

۶ - صفحه دوم « اگر شاه و اشراف و کلیسا یک سرچوئی هم به مردم اعتنا میکردند و مردم را در زمره انسان به حساب می آوردند و در صدد آسایش حد اقل آنها بر می آمدند و فاصله های طبقاتی شرم آور را می زدودند شاید امروز کلمه بنام انقلاب فرانسه در فرهنگ های سیاسی جهان وجود نمیداشت.»

محترم آقای سدید در مورد کلمه « اگر » طوریکه شما از آن استفاده نموده اید، فرانسویها یک ضرب المثلی دارند که میگویند با کلمه اگر میتوان پاریس را هم داخل یک بوتل نمود. محترم آقای سدید شما میدانید که اینهمه دست آورد های محیرالعقول امروزی انسانی در زمینه های گوناگون چیزی نیست که در آنوقت از آنهایی که شما نامبرده اید، در اثر دلسوزی و یا عقلانیت بوجود می آمد، نقش زمان هم بسیار مهم است انسان زمان زیادی را به دشواری و مشقت پشت سرگذاشته تا از مرحله ساختن ابزار سنگی و تیر و کمان بمرحله ابزار ابتدائی تولید زراعتی دست یافته و همینطور دوران فئودالیزم در اروپا زمان برده تا انسان بکار و بار تجارت پرداخته و از تجارت به صنعت و به عصر انفورماتیک (Imformatique) و کمپیوتر نایل گردیده و معلوم نیست که صدسال بعد بکجا خواهد رسید؟

« داود خان مرحوم، اگر شاه واقعاً در فکر مردم و در فکر کشور می بود روز گزرائی نمیکرد، شاید هیچگاه به فکر تغییر نظام نمی افتاد. تمام سیاست مداران کشور های دور و بر مابا اشتیاق و تلاش در صدد آبادی و رشد و ترقی و اعتلا و نیرومندی کشور شان بودند و شاه ...؟»

محترم آقای سدید چگونه دریافته اید که داود خان دلسوز تر از شاه نسبت به مردم و کشور بوده، اگر داود خان دست به کودتا زد بخاطر آن نبوده که دلش بحال مردم فقیر افغانستان سوخته باشد، ده سال در بیکاری و خانه نشینی دلش برای قدرت از دست رفته می تبیده که بالاخره قسم قرآن و حرف وفاداری به شاه را زیر پا زده متوصل به کودتا شده است، اوچه کارهای در ظرف پنج سال رژیم کودتایی خود انجام داده که در مقایسه با پنج سال کار زمان اخیر محمد ظاهر شاه بیشتر و بهتر بوده باشد؟

اگر در دوران محمد ظاهرشاه کاری در افغانستان به مقایسه کشور ایران و پاکستان انجام نیافته علتش این بوده که ایران عواید سرشاری از مدرک فروش نفت و گاز در اختیار داشته، که سالانه دست کم به ده پانزده میلیارد دالر میرسید و توجه غرب هم در آنجا بیشتر بود. اگر پاکستان را مطرح نمائید آنکشور حامی قدرتمندی چون دولت برتانیه کبیر را باخود داشته و همچنان بخاطر شمولیت آنکشور در پیمان نظامی سنتو کمک های دولت امریکا را با خود داشته است، اما بفرمائید، حساب دهید کشور ما چقدر عواید داخلی و خارجی داشته که درست بکار انداخته نشده باشد و شاه یا خانواده اش آنرا بحسابات شخصی شان مثل دیگر زمام داران به بانکهای خارج انتقال داده باشند. محمد

ظاهرشاه در دوران تبعید به ایتالیا جایی برای خوابیدن و نانی برای خوردن خود و فامیلش نداشت چند پولی ماهوار پادشاه عربستان سعودی برایش میفرستاد، بعضی پسرانش در کانادا و جاهای دیگر مانند سائر مهاجرین زندگی میکردند.

« وجود و حضور چپ در کشور ما، در هر کشوری در جهان، عوامل ضروری خود را داشته و دارد. کسانیکه این عوامل را در بطن جامعه نمی بینند، ضجه های پر درد مردم گرسنه و زیر دست و پا جفسر شده را نمیشنوند، به نظر من خدا باید در حق شان لطف کند و چشم و گوش شان را باز نماید! »

محترم آقای سدید، توده ها در همه جا خواهان زندگی بخور و نمیر خود و خواهان آرامش هستند مگر تابع احساس خود هستند تا عقلانیت، بهمین لحاظ دین و مذهب که به احساس شان تبدیل شده است، آنرا نمیتوان با منطق تبلیغ از ذهن شان زدود و برچید، انقلابی هم نیستند، انقلابی کسانى اند، که تشنه قدرت اند، بهمین خاطر وقتی از قدرت دور می مانند و یا در حدی که دارند قانع نمی باشند، دست به کودتا و انقلاب میزنند، یعنی با تبلیغات عوامفریبانه ب مردم وعده بهشت برین را بروی زمین میدهند و بدین ترتیب احساس توده ها را بر می انگیزند ولی آنگاه که خونها جاری شد و انقلاب انجام یافت و رهبران انقلاب بقدرت تکیه زدند آنهمه وعده ها و اهدافی که قبل از انقلاب تعیین شده بود به طاق نسیان گذاشته میشود و حفظ انقلاب یا حفظ قدرت هدف میشود اینرا در انقلاب ۱۷ اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب چین و انقلاب ۱۳۵۷ ایران بخوبی دیده میتوانید، گذشته از آن تا جائیکه دیده و شنیده میشود بخشی از پرچمی ها و خلقیها پس از فروپاشی دولت شوروی سابق و سقوط حکومت داکتر نجیب دریافته اند و اعتراف میکنند که در اثر کودتای ۷ ثور و لشکر کشی شوروی در افغانستان اشتباه و خیانت زیادی در کشور و در حق مردم آن صورت گرفته است اما اکنون شما با منطق آن سالهای که «حزب دیموکراتیک خلق» به اساس فلسفه مارکسیستی – لنینیستی فراگرفته از حزب کمونیست شوروی تبلیغ میکردند و زمینه را برای انقلاب خود در افغانستان آماده می نمودند، تکیه کرده می فرمائید که گویا حضور چپی ها و عملکرد آنها را بنابر ضرورت جامعه دید، نه بر آمد آنها را محصول تبلیغات و اقدامات دولت شوروی و چین . اگر این منطق درست باشد پس پای این سوال پیش کشیده میشود که بعد از سقوط نظام شوروی و تغییرات در چین، چرا حال چپی ها به آن اندازه فعال نیستند و یا به سخن دیگر چه شده که زیر سقف ولسی جرگه با دشمنان انقلاب خود یکجا در کنار هم نشسته اند، آیا گلیم فقر و استبداد برچیده شده و دنیا گل و گزار شده و یا چون مارها و خرس ها به سوراخ ها در خواب زمستانی رفته اند؟ من در همین حد اکتفا میکنم تا بیش از این باعث درد سر خوانندگان محترم نشوم.

پایان